

## جسم، بُعد حیوانی انسان:

انسان دارای اندام ظاهری مشابهی می باشد و در زاویه ی جسمی هیچ گونه تفاوتی با همدیگر ندارد، همچنین حواس ظاهری او یکی است، مغز ظاهری فرماندهی جسم را بر عهده دارد و دستورات لازم را برای حفظ و بقاء جسم صادر می کند، شخص برای حفظ اندام ظاهری نیاز به تغذیه دارد و تنها مواد لازم را به داخل می فرستد و این اعضاء هستند که هر کدام طبق فرمان وظیفه ی خود را انجام می دهند و شخص خود هیچ نوع کنترلی بر سیستم اعضاء درونی ندارد.

**مثال:** هنگامی که غذا وارد معده شد این معده است که تحت فرمان عملکرد خود را به انجام می رساند و غذا را هضم نموده و در اختیار عضوبعدی می گذارد، شما هیچگونه اطلاع و دستوری بر نوع عملکرد معده ندارید که مثلاً چه اندازه اسید ترشح کند و چه اندازه غذا را در درون خود حفظ نماید.

این عملکرد بُعد حیوانی وجود است که خود برای بقاء خود تلاش می نماید بدون آنکه متوجه آن باشید، تمام

سیستم های بدن فعالیت و وظیفه ی خود را به انجام می رسانند تا اینکه جسم سرپا باشد.

**آیا بقاء جسم از برای چیست؟**

تمام مخلوقات عالم اجرای فرمان دارند و این فرمان را درازل پذیرفته اند و تنها اجرای حکم دارند پس قانون جسم انسان نیز جدای از سایر مخلوقات نیست، اما مخلوقات در مجموع تمام حرکت هایشان نهایت آن است که خدمتگزاری انسان نمایند، **و اما انسان باید**

**خدمتگزار چه قدرتی باشد؟**

در چرخه ی موجودات، ضعیف در خدمت قوی تر است، **ضعیف و قوی چیست؟**

در مراتب پایین تر از انسان چون فهم و درک حاکم نیست و تنها غریزه که همان اجرای فرمان می باشد حاکم است، هر موجودی تنها اجرای وظیفه می کند تا اینکه چرخه ی حیات محرک باشد و از حرکت باز نایستد، **آنجا که قدرت تفکر است و عقل و منطق حاکم است انسان است** و انسان از کلیه ی مخلوقات با استفاده

از قدرت تفکر خود استفاده می کند و آنها را به خدمت خود درآورده است و اما باز هم این خدمتگزاری همان اجرای فرمان خالق است.

**اندیشه بُعد روانی انسان:**

آنجا که نظام خلقت در خدمت انسان است و انسان بالاترین جایگاه را در مخلوقات دارد **پس انسان خدمتگزار کیست؟** باید فرمان کدام قدرت بالاتر را اجرا کند؟ و در مجموع **فرمان و وظیفه ی او چیست؟**

انسان باید بدن بال قدرت و عظمتی ماوراء قدرت خود باشد، انسان در بُعد ظاهری می تواند اجرای خلقت کند، ابزاری نوین را خلق می کند و از آنها در خدمت خود استفاده می برد، این خاصیتی است که انسان را از سایر مخلوقات متفاوت می سازد، پس انسان از سایر مخلوقات تواناتر و داناتر است، **حال آیا انسان قادر است مخلوقی جاندار بیافریند؟** تنها مخلوق جاندار که انسان به وجود می آورد، همان هم نوع خود اوست، اجرای تولید مثل است و این انجام تولید مثل خاصیت حیوانی است و سایر حیوانات نیز قادر بر چنین عملی

می باشند، پس این حرکت برای انسان قدرت محسوب نمی شود.

با این توصیف انسان می داند که برترین نیست، پس باید به دنبال برترین باشد، آنکه فرمان می دهد و مخلوقات اجرای فرمان می کنند، انسان نیز بر مخلوقات ساخته ی دست خود فرمان می دهد و آنها نیز اجرای فرمان می کنند، اما آیا انسان قادر است بر بسیاری از مخلوقات فرمان دهد؟ خواهیم دانست که نه، هرگز زمین و آسمان و هرچه مابین آنها است فرمان پذیر انسان نیستند، **آیا انسان قادر است اجرام آسمانی را بیافریند؟** هرگز نخواهد توانست، پس انسان باید به دنبال قدرتی باشد که می تواند هر نوع خلقتی را به انجام رساند، آن قدرت خالق است، اوست اراده دارد بر تمام مخلوقات، تمام حرکت ها به اراده اوست و هر زمان اراده کند هر ممکن را غیر ممکن و هر غیر ممکن را ممکن می سازد، اوست که بخواهد قدرت خلق نمودن ابزار را از انسان بگیرد، می گیرد، اوست که بخواهد قدرت تفکر را از انسان بگیرد، می گیرد، **پس چرا**

او چنین نمی کند؟ علت آن است که خالق در برابر هر نوع خلقتی هدف دارد و هیچ مخلوقی را بی هدف نیافریده است، خداوند به انسان قدرت تفکر و خلقت نمودن داد، قدرتی که به هیچ موجودی داده نشده است، پس بالاترین خواسته را از انسان دارد و انسان باید جویای خواسته ی خداوند باشد، آیا خواسته ی خداوند آن است که انسان اجرای خلقت ابزار ظاهری نماید بدون هدف و برنامه؟ مطمئناً این چنین هم نمی باشد، پس خواسته ی خداوند از انسان چه می باشد؟ خواست خداوند این بود که انسان جانشین او باشد، خواست خداوند این بود که انسان جا پای خالق گذارد و به دنبال اراده و خواست او حرکت نماید. آنگاه که انسان خلق ابزار ظاهری می کند جا پای اراده ی خداوند گذاشته است و باید این را بداند که اوست اراده می کند و خلقتی به انجام می رسد. این بار مسئولیت که خداوند اراده کند و به دنبال آن ظاهر شود بر عهده دانشمندان است، آنان که در خدمت شیطانند خلق خواسته های شیطانی می

نمایند و اما در نقطه مقابل آنان که در خدمت هستند تلاش دارند خواسته های شیطانی را نابود نمایند.

**مثال:** آنان که عوامل بیماری را بوجود می آورند ره روان شیطانند و به دنبال اراده ی شیطان حرکت می کنند، آنان که ابزار نابودی هم نوع را می سازند و دست بر آن می زنند که هم نوعان خود را نابود سازند به دنبال اراده ی شیطانند، اراده ی خالق چنین نبود که انسانی بر انسانی دیگر حکومت کند و خود را برتر بداند، اراده ی خالق این نبود که برای حفظ خود هم نوعی دیگر را به مرگ و نابودی برساند، آنکه ویرانگر است به دنبال خواست و اراده ی شیطان حرکت می نماید، آنکه به دنبال سازندگی است و دنبال برقراری آرامش و دنبال یکسان نمودن انسانها می باشد به دنبال خواست و اراده ی خداوند حرکت می نماید آنکه تلاش دارد ابزار آرامش انسانها را فراهم سازد، در خدمت خالق است **اما ابتدا انسان بایستی روان خود را بدست آورد و بسازد**، ابتدا باید با خواست و اراده ی خالق همراه و همسو شود و آنگاه که دانست که اراده

ی خالق چیست اجرای عمل نماید، فرشتگان به تنهایی قادرند اجرای حکم نمایند و اجرای حکم دارند و اما اراده ی خالق آن بود که انسان خود را برساند به آن دانائی و توانائی، صفات را در اختیار گیرد و به شکل صحیح و درست از توانائی صفات استفاده نماید، پس **لزوم انسان ابتدا دانائی می باشد.**

**دانائی چیست؟** دانائی همان اندیشه است، سرچشمه ی **اندیشه چیست؟** اندیشه از قدرت تفکر انسان سرچشمه می گیرد، ابتدا انسان فکر می کند و بعد از تفکر کردن به دایره ی خیال وارد می شود، شروع بر خیال پردازی می نماید، انسانی که بردایره ی خیال پردازی جلو می رود و خیالات خود را به ظاهر در می آورد گمراه است و حرکت های او منفی و ویرانگر است، همراه و همسو با شیطان است **و اما حرکت صحیح چه می باشد؟** حرکت صحیح آن است که شخص به هنگام ورود به دایره ی خیالات بر خیالات خود منطق وارد می کند و این خیالات را از صافی منطق عبور می دهد و این صافی منطق بایستی منطق عدالت جو باشد

نه منطق منفی گرا ، آنگاه که قدرت تفکر به حرکت درآمد و منجر به ساخت خیالات شد و خیالات عبور داده شد از منطق عدالت جو، بسیاری از این خیالات که منفی هستند پشت این صافی خواهند ماند و تنها خیالات مثبت از صافی منطق عدالت جو عبور خواهند نمود و درپس آن جمع خواهند شد، **انسان چگونه می تواند قدرت تفکر خود را بدست آورد؟** ابتدا باید حساس ترین و حیاتی ترین عضو بدن را شناخت حیاتی ترین عضو بدن انسان مغز است، چنانچه انسان دچار مرگ مغزی شود سایر اعضا اگر به کار خود ادامه دهند بی فایده است، پس از این زاویه معلوم است که مغز حیاتی ترین عضو بدن می باشد برای بدست آوردن قدرت تفکر بایستی مغز را شناخت و دانست که کدامین فرامین را مغز صادر می کند و کدامین فرامین را ما از او می خواهیم که صادر کند، برای دانستن چنین امری نیاز به منطق است پس شخص باید اول بار منطق عدالت جو را در وجود خود بسازد و شکل دهد، برای ساختن منطق باید اعضا



وجوارح بدن را کنترل نمود، حرکت هر عضو را دانست که برای چیست، شروع کنترل اعضاء بایستی از زبان آغاز شود .

**کنترل زبان:** شما حق استفاده از زبان را در مدت ۲۴ ساعت شبانه روز فقط به اندازه ی ...

**.....ادامه دارد.....**